

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به واجب مطلق و مشروط عرض کردیم بحث از قدیم بود در بحث جمله‌ی شرطیه هم یک مقدار این مباحث، اصلاً مرحوم نائینی در جمله‌ی شرطیه یک مقدارش را می‌گوید در آن بحث واجب مطلق و مشروط گفتیم ارجاع به آنجا می‌دهد که در آنجا متعرض شدیم، عرض کردیم بعد این کلمه‌ی شرط را ایشان سه تا معنا کرد در آن بحث، لکن شرط بیش از این است معنایش زیادتر است و در ابیاحات مختلف آمده یعنی کلمه‌ی شرط و آن که مرتبط با شرط است واجب مشروط داریم مطلق داریم بعد مساله‌ی اجزاء علت، تامه که گفتند مقتضی هست و شرط است و عدم مانع است. یا در باب مقدمه‌ی واجب سبب هست، شرط هست و تعریف شرط و سبب. خیلی ما در ابواب مختلف کلمه‌ی شرط را داریم در همین واجب مشروط و مطلق در جمله‌ی شرطیه به مناسبتی بحث شرط هست. در قاعده‌ی المؤمنون عند شروطهم بحث فقهی راجع به شرط هست، البته یک مقدارش ریشه‌ی لغوی دارد یک مقدارش هم ریشه‌ی فقهی دارد چون شرط را معنا کردند در المؤمنون عند شروطهم التزام فی التزام این التزام یعنی انسان یک التزام خودش را مربوط بکند به یک التزام دیگر مثلاً به یک کتاب را فروختم به شرطی که برای من یک نامه بنویسید مثلاً، اما التزام بدوی یا التزام مجرد مثلاً به کتاب فروختم این شرط نیست.

عرض کردیم بعضی‌ها معتقدند که این هم شرط است یعنی عهد و عقد را یک نوع شرط می‌دانند، غرض ما در انواع مختلف بحث‌های متعددی که ما داریم این کلمه‌ی شرط تکرار شده است. اخیراً خوب اصطلاح انگیزه‌های شرطی شده هم که اصطلاح شده است الان این همین آزمایش روی این سگی کردند کذا و این را عرب‌ها هم تصادفاً مثل ما ترجمه کردند البته دو تا ترجمه هست یکی همین انگیزه‌های شرطی شده این برای اینکه آشنایی باشد با عربی جدید در عربی جدید انگیزه‌ها را الحافظ می‌گویند حافظ با ح حطی و الف بعدش ف بعدش هم ز اخت الرءاء، حافظ یعنی انگیزه مثلاً می‌گویند کان حافظه علی هذا العمل انگیزه‌ی او برای این عمل، حافظ در لغت عربی به معنای انگیزه است و الحافظ المشروط یعنی انگیزه‌های شرطی شده همین انگیزه‌های شرطی شده که ما داریم تصادفاً آنها ترجمه کردند البته بعضی از آقایان دیگر هم ترجمه کردند قرن اکید در حوزه‌های ما مثل اینکه بیشتر قرن اکید مطرح شده است قرن اکید با آن یکی، اما اینکه اصل ترجمه‌ی به اصطلاح کلمه هست همان حافظ مشروط و انگیزه‌های شرطی شده است.

یک بحثی هم دارند که چرا این اصطلاح را به کار بردند درست بود یا نبود که حالا وارد بحثش نمی‌شویم و طبعاً بعدها هم یک نحوه‌ی شکل حکومتی شد که در فارسی تعبیر کردند به حکومت مشروطه این معروف مجتهد معروف تبریز که مخالف بود رحمة الله علیه می‌گویند به ایشان گفتند راجع به مشروطه و نظام مشروطه ایشان پرسیده بود که این اسم انگلیسی‌اش چیست گفتند مثلاً انگلیسی گفت همین اسم انگلیسی‌اش را به کار ببرید مشروط نگویند، چون مشروط که گفتی می‌گویند شرط شرط مشروط، چه کسی شرط کرد، شرط چه کسی بود دنباله‌اش مشکلات دارد همان نظام مثلاً سیاسی کذا همان اسم خودش را بگویند این کلمه‌ی عربی مشروط را که دارای یک بار خاصی بار معنای خاصی است و البته التفات قشنگی است مرد ملایی است ایشان مرحوم میرزا صادق آقای تبریزی رضوان الله تعالی علیه.

یک رساله‌ی اشتقاق دارد چیست در لغت در ادبیات هم خوب کار کرده است بد هم نیست در آن قسمت‌های اصول هم فقه هم چون شاگرد مرحوم آقای شیخ هادی طهرانی است ایشان و یک مقداری از آثارش هم چاپ شده هم استفتائاتش هم آثار علمی‌اش بد نیست این کتاب لغوی هم که نوشته است برای مشتق است برای چیست، من از آن یک نسخه‌ای تصویر گرفتم انصافاً زحمت کشیده است معلوم می‌شود در این قسمت‌ها هم خوب کار کرده است.

بله غرض اینکه این مطلب اینکه مرحوم نائینی قدس الله نفسه فرمودند سه معنا نه بیش از سه معناست زیاد مصرف شده است این کلمه مورد استعمالش در فقه و در اصول و فلسفه و اینها علوم متعدد این کلمه استعمال دارد و البته به طور کلی این کلمه دو جور استعمال دارد یک جور استعمال حدیثی دارد که از آن اشتقاق می‌شود شرط شرط مشروط یک نوع استعمال غیر حدیثی مثلاً می‌گویند اجزاء علت تامه یکی‌اش مثلاً مقتضی است و شرط این شرط دیگر معنای حدیثی نیست اشتقاق ندارد از این اشتقاق نمی‌آید.

به طور کلی معانی کلمه‌ی شرط در لغت عرب و آن که گفتند که شرط به معنای مطلق التزام است مرحوم آقای سید یزدی در حاشیه‌ی مکاسبش دارد ایشان شرط را دارد که مطلق التزام است بلکه ما در احکام ایشان بعضی روایات را هم ذکر می‌کند در روایات شرط را به معنای مطلق حکم هم داریم شرط الله قبل شرطکم، شرط الله یعنی حکم الهی، آن چیزی را که خدا قرار داده قبل شرطکم که آن الولاية لمن اعتق و آن قصه.

علی‌ای حال بنا بر این اصطلاح کلمه‌ی شرط که ایشان فرمودند ما یک دنیای وسیعی داریم انصافاً در اصطلاحات و در علوم مختلف و ریشه‌ی لغوی عرض کردم در اینها در ریشه‌ی لغوی خود کلمه‌ی شرط به معنای ربط است اساساً شرطه‌ای ربطه اصلاً شرط به معنای ربط دادند است دقت می‌کنید و لذا ما عرض کردیم صحیحش این است که شرط التزام فی التزام، التزام بدوی ربط ندارد، التزام فی التزام یعنی

یک التزامی بدهد یک التزام دیگری را به او ربط بدهد ، مثلاً کتاب را فروختم صد تومان به شرطی که فلان نامه را برای من بنویسید من باب مثال یک التزام دیگری را به آن شرط ربط بدهد و کلمه‌ی المؤمنون عند شروطهم در حقیقت در اینجا به کار برده شده است .

یکی از حضار : همین که رابطه‌ی بین خودش و التزام را برقرار می‌کند کفایت نمی‌کند ؟

آیت الله مددی : ربط نیست این ، این خودش بیشتر به جنبه‌ی تعهد می‌خورد ، رابطه‌ای را که شخص با خارج پیدا می‌کند اصطلاحاً به آن تعهد می‌گویند . آن وقت آنکه در عهده‌ی او قرار می‌گیرد عهده می‌گویند آن رابطه را تعهد می‌گویند .

مثلاً به شما می‌گویم ما با هم قرار می‌گذاریم که این کار را انجام بدهیم این را تعهد می‌گویند آن وقت اگر این دو تا تعهد اگر تعهد یک طرفه بود که عهد عادی است اگر دو طرفه بود که باز هم به اصطلاح دو معاهده‌ای است که با همدیگر ربط دارند اما به اصطلاح قابل انفکاک هستند ، اگر قابل انفکاک نباشد عهد می‌گویند آن عهد مشدد یا عهد مؤکد را اصطلاحاً عهد می‌گویند .

یک روایت واحده داریم حالا بحث سندی‌اش هم سابقاً عرض کردیم منحصر در این کتابی است که به اسم تفسیر علی بن ابراهیم آمده است جای دیگر فعلاً این عبارت نیامده است برای عبدالله بن سنان قال فی قول الله تعالی اوفوا بالعقود یعنی العهود این می‌خواهد بگوید که وفای به عقد فقط واجب نیست به عهد هم واجب است خود عهد هم که انسان دقت می‌کنید خود عهد هم که انسان می‌بندد عهد ، اصلاً به مرحله‌ی عقد هم نرسد در روایت صحیح السندش مصدرش اعتبار ندارد و الا منحصر به فرد هم هست جای دیگری ندیدم ، فکر می‌کنم در عیاشی هم مرسل باشد فکر می‌کنم .

علی ای حال در این روایت آمده به اینکه یعنی العهود یعنی عقود را تفسیر کردند به عهود لکن الان ما فرق می‌گذاریم در زبان فارسی هم ما معاهدات را غیر از قرارداد می‌گیریم در لغت متعارف بین المللی هم قراردادها را که به پروتکل می‌گویند و معاهدات را کنوانسیون می‌گویند ، کنوانسیون اصولاً همان معاهدات است الان هم در کشورهای عربی کنوانسیون را در لغت عربی معاصر کنوانسیون را میثاق معنا می‌کنند مثلاً کنوانسیون بین المللی کذا میثاق الدولی ، میثاق الدولی کنوانسیون خیلی عجیب است در قرآن هم میثاق آمده است خیلی تعجب است و همین مساله .

من عرض کردم این یک نکته‌ای بود در دنیای اسلام به طور کلی چون شما سوال فرمودید راجع به تفریعات فقهی که یک مطلبی اگر اصلش در قرآن آمد آن دنباله‌اش را می‌توانید در جامعه توسعه بدهید و ان کان من قوم بینکم و بینهم میثاق ، این کنوانسیون و معاهداتی که بین کشورها بسته می‌شود این را امضاء کرده است شارع وان کان من قوم .

و لذا عرض کردیم کافر معاهد کافری است که دولتش با دولت اسلامی عهد بسته این را می گویند معاهد اگر خودش در ضل نظام اسلامی و قوانین اسلامی و قوانین خاص ذمه را قبول کرده می گویند ذمی ، کافر ذمی مثل معاهد هست اما فرق می کند و ان کان من قوم بینکم و بینهم میثاق ، میثاق به معنای کنوانسیون حالا چون این کلمه شرط را مرحوم نائینی معنا کرده من می خواستم این را خیلی توسعه اش بیش از آن مقدار است این در جمله ی شرطیه مرحوم نائینی این مطالب را آورده است ما توسعه اش دادیم که روشن بشود .

اصل این کلمه به معنای ربط است ، اصولا اصل این کلمه ربط دادن است که یک معنای عامی است . آن وقت این واجب مشروط را عرض کردیم بحث کردند آقایان چرا چون ربط داده می شود وجوب یا واجب حالا به یک چیز دیگری چون ربط داده می شود به آن می گویند واجب مشروط اگر ربطی نداشته باشد خوب می شود مطلق ، مطلق بدون ربط است ، این کلمه ی مشروط این است .

عرض کردیم درباره ی واجب مشروط و مطلق در اصول متاخرتر شیعه بحث های فراوانی شده است که من دیروز عرض کردم یک بحثش راجع به این بود که این شرطش یعنی این جمله ی شرطیه البته واجب مشروط می شود در ضمن جمله ی اسمیه هم باشد یعنی معنای حرفی نباشد از معنای اسمی استفاده کنیم لکن دیگر حالا بحث را بردیم روی مثال بارزش که به اصطلاح جمله ی شرطیه است .

در این جمله ی شرطیه ان جائک زید فاکرمه این را تحلیل کردند و اینکه مرحوم نائینی بحث مفهوم را و همچنین دیگران مثل آقای خوئی و دیگران من اسم یک نفر را می برم چون فعلا معیار کتاب را ایشان قرار می دهیم ، بحث مفهوم را جزو ملازمات عقلیه گرفتند و به کم عقل و باب تلازم ما در محل خودش توضیح دادیم ان شاء الله بعد هم خواهد آمد ما در باب مفهوم عرض کردیم مجموعا پنج راه تصویر می شود این طور نیست که اینها نوشتند .

شاید اولین راهی که مطرح بوده بیشتر بحث لغوی بوده است اصلا اینها اشتباه کردند بحث عقلی نبوده این بحث ابتدا بحث لغوی بوده است ، بحث لغوی اش به این معنا که معنای عین چیست در حقیقت نه معنای عین حالا بعد بقیه ی مفاهیم هم همینطور آیا هر لفظی به اصطلاح ، اولایک بحث مثلا هر لفظی اضافه ی بر معنای اثباتی جنبه ی نفی هم دارد یا نه ؟

مثلا شما می گوید پسر من این بچه ی دوم را اسمش را حسن گذاشتم ، وقتی گفتید حسن خوب این واضح است اسم این بچه حسن است جنبه ی نفی هم دارد یعنی وقتی گفتید حسن غیر حسن مراد نیست این می شود مفهوم لقب ، مفهوم لقب این است اگر گفتید حسن آمد یعنی غیر از حسن نیامد ، دو تا عنوان در می آید یا یک مطلب در می آید ؟ اگر یک مطلب در آمد مفهوم ندارد اگر دو تا است مفهوم دارد. این را هم در حقیقت بحثش این بود که در لغت عرب ان برای چه وضع شده است ؟

و لذا توضیح دادیم که ما در لغت عرب ادوات شرط داریم حالا اسم هم هستند بعضی هایشان ادوات شرطی که داریم اضافه‌ی بر خود تعلیق و شرطیت چیزهای دیگری هم اثبات می‌کند آن را خیلی مفهوم برایش قائل نیستند مثل متی ، مثل حیث ، مثل اذ ، اذا ، مثل اذا ، اذا درش شرطیت است یادم است وقتی مغنی تدریس می‌کردیم می‌گفت اذا للشرطية والاستقبال والظرفية سه تا معنا برای ، چون ظرفیت و استقبال هم درش هست اذا جائك این از آن مفهوم در نمی‌آوردند آن که بحث مفهوم بود آن که متمحض بود در تعلیق آن که بود متمحض بود آن بود چیز دیگری نداشت نه زمان داشت نه مکان داشت دقت می‌فرمایید آن که متمحض در تعلیق بود این بود و این بحث سر این شد که آیا این که متمحض در تعلیق است دو معنا می‌دهد یا یک معنا می‌دهد ؟ این بحث به نظر من ریشه‌های بحث لغوی بود حالا آقایان که عقلی گرفتند ان شاء الله توضیح می‌دهیم و پنج تا مبنا ما برای این مطلب تصویر کردیم گفتیم ان شاء الله خواهد آمد در محل خودش .

علی ای حال کیف ما کان آیا ان دو کار می‌کند ان جائك زيد فاکرمه یعنی اگر آمد اکرام بکن اگر نیامد اکرام نکن به حیثی که حجت باشد انعقاد ظهور بشود دقت می‌کنید ؟ یحتج به در آن حدی برسد که یحتج به که اکرام ایشان واجب نیست به خاطر اینکه گفت ان جائك زيد . یک دفعه یک خطوری می‌کند ، اشعاری دارد این نیست مرادشان از مفهوم در حد اشعار ، روشن شد ؟ در حد انعقاد ظهور است که اصلا خود لفظ ان چنین ظهوری را دارد این توضیحاتش را عرض می‌کنم ، آقایان اهل سنت هم جور دیگری معنا کردند علمای ما هم جور دیگری معنا کردند در محل خودش عرض می‌کنیم ، این راجع به این نکته .

در آنجا اینکه خواهد آمد این جمله تحلیل خواهد شد و اینجا هم مرحوم نائینی این تحلیل را انجام داد یک تحلیل اینجا انجام داد که این تحلیل را تکرار کرده چون فاکرمه یک به اصطلاح ماده دارد که اکرام باشد یک هیئت افعال دارد و یک زید دارد آیا این ان به کدام یکی از اینها می‌خورد ؟ مثلا اکرام می‌خورد به اکرام می‌خورد این تعلیق یا به وجوب می‌خورد یا به نسبت می‌خورد اکرمه ، نسبتی که به آن داده است.

عرض کردم در بین علمای معاصر ما زیادتر این معنا آمده مثلا گفتند صیغه‌ی افعال برای نسبت طلبیه عرض کردیم این تعبیر مجازی است تسامح است نسبت طلبیه نداریم صیغه‌ی افعال خودش طلب است اصولا نسبت یک معانی انتزاعی است معانی انتزاعی جزو معانی نیستند مثل اینکه آقای خوئی می‌گوید انشاء برای ابراز ، ابراز معنای انتزاعی است وقتی شما گفتید می‌گویند ابراز ، لفظ برای این وضع نمی‌شود اینکه ایشان فرمودند اخبار و انشاء فرقی هر دو ابراز هستند یکی ابراز از خارج است یکی ابراز اعتبار نفسانی است خود ابراز را به معنای جمله‌ی خبریه یا جمله‌ی انشائی گرفتن خود این کار درستی نیست اینها همه عناوین انتزاعی هستند .

عناوین انتزاعی بعد از طلب می آید نسبت طلبیه بعد از طلب می آید یعنی بعد از اینکه طلب آمد یک نسبتی درست می شود بین طالب و مطلوب و مطلوب منته اگر چنین نسبتی درست شد اصطلاحاً به آن می گوئیم طلب تشریعی ، اگر چنین نسبتی بین طالب و مطلوب درست شد اصطلاحاً به آن می گوئیم طلب تکوینی ، اینکه آقای خوئی فرمودند فرق بین اراده ی تکوینی و اراده ی تشریعی نمی کند به لحاظ کلمه ی اراده بله اما در اراده ی تکوینی شما مرید و مراد دارید در اراده ی تشریعی مرید و مراد و مراد منته ، مراد منته هم دارید ، اینکه فرق گذاشتند فارق اساسی اش این است .

در باب اراده ی تشریعی شما آنچه را که می خواهید در ذمه ی دیگری قرار بدهید البته حضرات بیشتر نظرشان این است که چون همین که در ذمه ی دیگری قرار می دهید دارای دو غرض می شود غرض ادنی ، غرض اقصی . غرضی ادنی را ایجاد انگیزه می دانند مثلاً شما نمی خواستید آب بیاورید می گوید برو آب بیاور ایجاد انگیزه می کنید که برو آب بیاورد ، پسر نمی خواست آب بیاورد ، پدر به او می گوید برو آب بیاور .

غرض اقصی را هم آوردن خود آب می دانند ، الان آن چه که در اصول ما فعلاً مطرح است آن که در اوامر محل کلام قرار می دهند همان غرض ادنی است ایجاد انگیزه ، غرض اقصی را دخیل نمی دانند اینها را من دائماً توضیح بدهم که چه شده چطور شده است .

لذا خود مرحوم نائینی قدس الله سره ادعایش این است که این تعلیق مربوط است به محمول منتسب نه به نسبت و نه به خود محمول ، مراد از محمول در اینجا مراد ایشان وجوب است مثل الاکرام واجب ؛ مرادش از منتسب یعنی وجوب اکرام این وجوب اکرام را که معلق است نه اصل وجوب . ما باشیم و ظاهرش عرض می کنیم ان شاء الله در آنجا هم عرض کردیم ما باشیم و ظاهرش همان نسبت تعلیق شده است و لذا شاید هم شیخ اشکال کرده که تعلیق به نسبت نمی شود بخورد تقید نسبت است نسبت قابل تقید نیست شاید شیخ از این جهت اشکال کرده است ؛ حالا ولو نسبت داشته باشد ایشان به هیئت به اصطلاح .

علی ای حال مرحوم نائینی اینجا یک تحلیل داشت که ما این بحث را تصادفاً اینجا گفتیم لکن در ایامی که در منزل بود و عرض کردیم صحیح در مقام این است که به نسبت می خورد یک نکته ی اساسی یک قسمتش این است . یک قسمتش این است که آیا به اصطلاح و این روی همین مطلب این مطلب پیش می آید که آیا به اصطلاح تعلیق به چیز می خورد به ماده می خورد یا به هیئت . مشهور در کلمات علمای اصول سنتا و شیعتا هیئت است اما شیخ به ماده زده است که این را هم اشاره کردیم .

بحث دیگری که شده بحث این است که آیا ان مفادش فرض و تقدیر است یا مفادش تعلیق است؟ عرض کردم مرحوم آقای نائینی بین این دو تا فرقی نگذاشتند همین ۶ - ۵ صفحه را اگر نگاه کنید بعضی وقت ها می گوید فرض بعضی وقت ها می گوید تعلیق فرقی بین این تعلیق و فرض نگذاشتند این را ما در منزل شرح دادیم و عرض کردیم آقای خوئی هم در محاضراتش همینطور است فرقی نگذاشتند و عرض کردیم که چون اینها تقریر است احتمال دارد مقرر مثلاً دقت نکرده باشد لکن اگر مرحوم نائینی جداگانه بحث می کرد قطعاً مقرر می نوشت دیگر ظاهراً بحث نکرده مرحوم نائینی ظاهراً این طور است که مرحوم نائینی و آقای خوئی این بحث را انجام ندادند غرض گناه را سر مقرر بیچاره نیاندازیم مقرر چیزی نیست ظاهراً ایشان مستقلاً این بحث را ندارند و عرض کردیم مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی این بحث را دارد که آیا مفاد ان، مفاد جمله ی اسمیه تقدیر است ایشان تقدیر می گوید تقدیر با فرض یکی است فرض و تقدیر است یا تعلیق است؟

ان جائك زيداً فاکرمه یعنی اکرم زیداً علی فرض مجبئه این طوری می شود . یا تعلیق است ، یعنی وجوب اکرام را معلق کرده بر آمدن یک نسبتی را معلق کرده بر چیز دیگر نسبتی دیگر و این تعلیق است . البته عرض کردم مرحوم آقای اصفهانی به نظرم تعلیق را به اهل معقول نسبت داده است . اگر این کتاب ایشان نهایت الدرایه هست من چون پاهایم این روزها وضعش خراب است کم می شود کتاب ها را نگاه بکنم نشد کتاب ایشان را باز مراجعه کنیم به نظرم اگر نهایتاً دارد جمله ی اسمیه در خدمتتان ، جمله ی شرطیه در مفاهیم آنجا یکی را به اهل معقول نسبت داده یکی را ادب به اهل ادب به نظرم تعلیق را به اهل معقول چون در شعر ملا هادی هم تعلیق است و تعلیقه

یکی از حضار : همان که می گویند برایم منطقه است ؟

آیت الله مددی : می گویم تعلیق ، چون در منظومه هم آمده تعلیق ، به نظرم فکر می کنم این طور باشد فکر می کنم تعلیق به هر حال من گاهی اوقات شک می کنم خودم شکم را می گویم

و اهل ادب را هم ایشان تقدیر گرفته است و البته بعضی از آقایانی که بعد از ایشان آمدند اسم نمی برم طبق قاعده ی خودمان سعی کردند یک توضیحاتی بر این کلام ایشان بدهند و یک مثال هایی بزنند ظاهراً آنها دور از آبادی است مطلب باطلی است به هر حال فعلاً وارد این بحث نمی شویم عرض کردیم توضیح دادیم و فرق اساسی را در این گذاشتیم که اگر تقدیر باشد مصب کلام ، چون من کراراً عرض کردم این نکته را در نظر بگیرید عمده ای که در انعقاد ظهور تاثیر گذار است مصب کلام است اصلاً این کلام برای چیست اصلاً صب کلام که اصطلاحاً به آن می گویند قرائن سیاقی یا قرائن حالی .

در این بحثی که در کفایه هم دارد که ان جائکم فاسق بنباء فقیهینوا ایشان می گوید مفاد آیه این است النبء ان کان جاء به فاسقا خوب چه کسی گفت مفاد آیه این است ؟ این اول کلام است . یعنی ایشان مصب کلام را تقسیم نباء گرفته است خوب این اول کلام است . یعنی آن نکته روشن شد ؟ بحث سر مناقشه ی با فرد نیست ، بحث سر مناقشه ی فکر است در این مصب کلام ، مصب کلام روی حالات فاسق است ؟ یا تقسیم نباء است ؟ ان جائکم فاسق

این بعضی ها دیدم شاید ۵۰ صفحه راجع به این آیه قال فلان و یک حرف های عجیب و غریبی ، حرفش همه اش بیهوده است بی سر و ته است . عرض کنم اینها راه اساسی اش در شناخت کلام یعنی در شناخت مفاد ترکیبی چون عرض کردم ما یک مفاد افرادی داریم که این غالبا کتب لغت دارد و یک مفاد ترکیبی داریم ترکیب ناقص مثل وصف و موصوف و ترکیب تام مثل جمل و بحث ماده داریم که غالبا کتب لغت دارد و بحث هیئت داریم که آن هم کتب لغت دارد اما ما در اصول در اصولی که الان شیعه ی متاخر ، تحلیلات اصولی راجع به هیئات خوب دارند اصلا روی مواد ما کار نمی کنیم اما در اصول اهل سنت قدیم مواد هم آمده است ، حتی در اصولی که متاثر بودند مثل تهذیب علامه یک فصلش در لغات است ان به چه معناست واو به چه معناست فاء به چه معناست همین حرف هایی که در باب اول مغنی است مختصرش در آنجا آمده است ما دیگر الان در اصول ما نیست این ، این بخش را کلا الحمدلله برداشتیم آنچه که در اصول ما فعلا در اصول متاخر شیعه خوب دقت کنید یکی تفسیر و تحلیل هیئات است ، هیئات هم یا هیئات افرادی است مثل مشتق است یا هیئات ترکیبی ناقص است مثل وصف و موصوف است اضافه مضاف و مضاف الیه است یا ترکیبی تام است مثل جمله ی شرطیه و اسمیه و فعلیه و الی آخره .

این هیئات را تفسیر کردند آن وقت آن نکته ی اصلی در تفسیر همیشه آن مصب کلام است ، النبء ان کان جاء به فاسقا که گفتیم ظاهرش این است مثلا آن آیه ی مبارکه هست اولئک هم الفاسقون فلا تقبل لهم شهادة ابدی حتی یتوب این ظاهرا جزو احوالات فاسق است که یکی از نکاتی که در خبر فاسق هست این است که باید در خبر او بررسی بکنیم چون فاسق ولو مثلا فسقش فرض کنید به شرب خمر است ربطی به دروغ گفتن ندارد اما کسی که از اطاعت الهی خارج شد ممکن است دروغ هم بگوید دقت می کنید ؟ ولو شرب خمر است ولو فسقش به دروغ گفتن نیست لکن وقتی فسق پیدا شد ظاهرش حالات فاسق است بله اشعار دارد به اینکه اگر فاسق نبود اما دلالت ، بحث سر دلالت است حجیت است ، اما اینکه مثلا تقسیم نباء باشد خوب جدا خلاف ظاهر است ان جائکم فاسق بنباء اصلا جدا خلاف ظاهر است .

و لذا من همیشه عرض کردم یکی از نکات بسیار بسیار مهم در روایات اصولا این قسمت است یک روایتی هست این اگر بشود پیدایش بکنید لا نعد الرجل منکم فقیها حتی يعرف معاریض کلامنا ، معاریض آقایان معاریض را به معنای تعارض گرفتند معاریض به معنای تعارض نیست معاریض جمع معارض است ، معارض گوشه و کنایه است همین تعریض در بدیع دارد تعریض ، تعریض می زنند در مطول دارد در فنون بلاغت بحث تعریض .

یکی از حضار: مرحوم صدوق در معانی الاخبار است .

آیت الله مددی: مصدرش را بخوانید سندش را بخوانید

یکی از حضار: حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رضی الله عنه

آیت الله مددی: جعفر بن محمد بن ؟

یکی از حضار: مسرور

آیت الله مددی: مسرور خیال کردم می گوید مسعود آخر مسعود شیخ طوسی از او ، شیخ صدوق از او نقل نمی کند از جعفر بن محمد بن مسعود نقل نمی کند مسرور چرا از مشایخ مجهول ایشان است بفرمایید ، شیعه هست اینکه گفتند رضی الله عنه یعنی بحث ثقه است عرض کردیم آقای خوئی هم جواب دادند ما توضیح دادیم که اولاً این رضی الله عنه هایی که در کتاب صدوق آمده فقط در مشایخش است در کل سند نیست ها اشتباه نشود فقط در مشایخش است و این رضی الله علامت تشیع است چون از مشایخ سنی ها ندارد ، اگر رضی الله عنه نگوید او سنی است ، رضی الله عنه گفت شیعه است نه اینکه ثقه است یا غیر ثقه ناظر به وثاقت نیست ناظر به تشیع و عدم تشیع است جعفر بن محمد بن مسرور گفته شده مراد شاید ابن قولویه باشد این حرف بیهوده ای است نه به جایی نمی رسد بفرمایید .

یکی از حضار: قال حسین بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر

آیت الله مددی: این حسین بن محمد بن عامر از اشاعره ی قم است جلیل القدر است او هم همینطور عمش هم همینطور این استاد کلینی است دیگر کلینی زیاد از او نقل می کند حسین بن محمد نقل می کند استاد کلینی است ایشان بله عن عمه عبدالله بن عامر این دو تا از اشاعره ی قم هستند بفرمایید .

یکی از حضار: عن محمد بن ابی عمیر

آیت الله مددی: این غیر از اولی اش بقیه اش که خیلی خوب است، البته اینکه عبدالله بن عامر نسخه‌ی معروفی از ابن ابی عمیر داشته باشد الان در ذهنم نیست بفرمایید.

یکی از حضار: عن ابراهیم الكرخی عن ابن ابی عبدالله

آیت الله مددی: ابراهیم کرخی توثیق ندارد لکن هم ابن ابی عمیر از او نقل می‌کند هم شواهد قبول دارد و الا توثیق صریحی ندارد اینها جزو اوایل کسانی هستند از شیعه که رفتند ساکن بغداد شدند این همان زمانی است که تازه بغداد تاسیس شده بود که کرخ محله‌ی شیعه نشین بود ایشان ما الان توثیقی راجع به ایشان نداریم اما عرض می‌کنم می‌شود شواهدی را اقامه کرد یکی اش هم روایت ابن ابی عمیر است حالا اینجا که سند مشکل دارد اما دارد سند معتبر هم دارد ابن ابی عمیر از ابراهیم کرخی نقل می‌کند بفرمایید.

یکی از حضار: عن ابی عبدالله علیه السلام عنه قال حدیث تدریه خیر من الف حدیث ترویه و لا یکون الرجل منکم فقیها حتی یعرف معاریض کلامنا و ان الکلمة من کلامنا لتتصرف علی سبعین وجها لنا من جمیع المخرج

آیت الله مددی: نه، علی سبعین وجها لنا من جمیعها، برای هر کدامتان می‌تواند، یعنی یک کلمه‌ی واحد ممکن است هفتاد تا معنای متفاوت از آن در بیاید لذا آن علی سبعین مخرج لنا از اولش اینجا لنا، لنا من کل واحد از هر کدام می‌توانید به یک نکته‌ای برایش مثلا، ان الکلمة منا لتتصرف الی سبعین وجها چرا این هست، این روایتی که در لتتصرف غیر از این هم داریم اختصاص به این ندارد اما یعرف معاریض کلامنا اینجا است.

سندش به اصطلاح خیلی صحیح نیست اما بد هم نیست خیلی خراب اندر خراب هم نیست اجمالا بد نیست. علی ای حال این نکته هست یعنی آن وقت معاریض یعنی آن گوشه و کنایه

یکی از حضار: حدیث چه می‌فرماید می‌گوید هفتاد معنا را ما قصد کردیم یا نه یکی اش شما منظور است

آیت الله مددی: نه امام می‌گوید ما می‌توانیم جوری صحبت کنیم که بگوییم آقا مراد من این بود، لنا من کل مخرج می‌توانیم بگوییم، یعنی ائمه علیهم السلام می‌خواهند بگویند که ما در شرایط استثنائی زندگی می‌کنیم اینهایی که دور و بر ما را گرفتند ما یک کلمه می‌گوییم ممکن است بگوییم آقا مراد ما این بود لنا من کل واحد مخرج، این چند تا روایت دیگری هم دارد.

یک بابی دارد باب نیست یک مجموعه ای دارد در کتاب جامع الاحادیث اگر جلد یک جامع الاحادیث را بیاورید در باب حجیت خبر چند تا خبر به این مضمون است نه فقط این ، این حدیث تدریه خیر من الف حدیث ترویج این چند تا خبر است باب جلد یک جامع الاحادیث نمی دانم باب چندش است ، که در باب حجیت خبر است و این ان الکلمة لتصرف الی سبعین وجهها در بعضی ها دارد ان الآیة لتصرف الی سبعین وجهها این هم داریم ، ان الکلمة لتصرف الی سبعین وجهها این هم داریم و ان کلامنا لتصرف این هم داریم دوسه جور داریم این تعبیر سبعین وجه لنا من کل مخرج من کل واحد مخرج .

علی ای واحد يعرف معاریض یعنی آن گوشه کنایه های کلام ما آن نکته هایی که در کلام هست آن نکته ها را فهمیدند عمده ای اساس کان آن قسمت است .

یکی از حضار: خود آیه ی نباء محور خود ... نیست آن خبر است که ... آن به دردمان می خورد .

آیت الله مددی: نه از اخبار فاسق ، مثلاً چطور فاسق لا تقبل لهم شهادة ابداً چرا پشت سر فاسق نمی شود نماز خواند چرا نمی شود به شهادتش زن را طلاق داد یکی اش این است که در خبرش تبیین این جزو آثار فسق است فاسق است و بعدش هم احتمال دارد چون فتبینوا ان جائکم فاسق تبینوا اشاره به این باشد که یا رسول الله اگر خبر مهم چون نباء در لغت عرب خبر مهم است مطلق خبر نیست نه ، یک خبری که خیلی .

چون آمد گفت که بنی المصطلق مرتد شدند پیغمبر آماده ی جهاد شد بعد گفتند این دروغ گفته است این ولید بود دیگر بعد هم والی کوفه شد و شراب خورد آن حدهایی که ، مطالبی که بود . علی ای حال این ولید آمد خبر داد پیغمبر هم ، بعد آیه می آید که نه فتبینوا ، و انصاف فتبینوا ان تصیبوا قوماً بجهالة ، گفتند ان تصیبوا به معنای کراهة ان تصیبوا ، لئلا تصیبوا اینها را من در آیه ی نباء شرح لغوی اش را دادم بحث لغوی در مغنی هم دارد آنجا توضیحات لغوی اش را عرض کردم .

عرض کنم که این نکته ای که در اینجا هست این است که آیا مثلاً وقتی شما می گوید این به ماده می خورد یا به هیئت که توضیح دادیم دیروز به هر دو ممکن است بخورد لکن ما باشیم و ظهور کلمه به هیئت می خورد اگر بخواهد به ماده بخورد باید به یک مدلول اسمی بیاورد الان در لغت عرب نداریم ، آن وقت بحث تقدیر بود بحث تقدیر یا فرض .

عرض کردم بحث تقدیر بود این بحث نبود ، عرض کردم اگر تقدیر باشد مصب کلام جزاء می شود دقت کنید ، دقت می کنید چه می خواهم بگویم ؟ ان جائکم فاسق ببناء فتبینوا ، ان جائک زید فاکرمه یعنی در حقیقت می خواهد اکرام زید این وجوب را محدود بکند

این وجوب را برای شما بیان بکند اکرم زیدا علی فرض مجیئه و لذا ما عرض کردیم به نظر ما این جمله‌ی شرطیه مالش به جمله‌ی وصفیه می‌شود و وصف می‌شود.

تصادفا مرحوم آقای شیخ محمد حسین خودشان اختیار می‌کنند فرض و تقدیر را این بحث را عرض کردم این را آقایان دیگر ندارند ایشان دارد اصلا مستقلا بحث کرده مرحوم آقای شیخ محمد حسین مستقلا بحث کرده است مرحوم نائینی هر دو را به کار می‌برد گاهی می‌گوید فرض گاهی می‌گوید تعلیق، معلوم می‌شود در درس این کار را نکرده است چون این تقریر است ها حالا نمی‌توانیم بگوییم در درس چه گفته است اما جدا نکرده است به هر حال این کار جدا سازی را در درس انجام ندادند و الا می‌نوشت مقرر دقت می‌کنید؟

من نظرم این است که اگر ما قائل به فرض و تقدیر شدیم مصب اصلی کلام جزاست یعنی اکرم زیدا علی فرض مجیئه، اما اگر قائل به تعلیق شدیم مصب کلام ایجاد ربط بین این دو تا است بین مجیی و وجوب اکرام ربط این دو تا شرط یعنی ربط این دو تا به همدیگر، مصب کلام دقت کردید؟

و لذا ما عرض کردیم همیشه این نکته را عرض کردیم باب سقوط مفهوم که آخوند آن حرف‌ها را دارد و آقایان دیگر عرض کردم هر کلامی که ثنائی باشد مفهوم ندارد اگر ثلاثی باشد مفهوم دارد ثلاثی یعنی یک فرضی در وسط بیاید جنبه‌ی فرض پیدا بکند یعنی یک ویرگولی یک به حساب پُرانتزی در وسط باز بکند، اگر به این معنا باشد این می‌شود به حساب ثلاثی، جمله‌ی شرطیه اگر مفادش این باشد یعنی وجوب اکرام نه عند مجیء زید عند خودش معنای وصفی است مثل وصف می‌ماند وجوب اکرام معلق است بر آمدن یعنی آمدن را در نظر گرفته و وجوب اکرام وجوب را در نظر گرفته این وجوب را ربط داده بین این دو تا ایجاد ربط کرده یک نسبت یعنی یک فرضی بین، فرض نه یک خطی بین این دو تا گذاشته است، این می‌شود قضیه‌ی ثلاثی، اگر قضیه ثلاثی شد مفهوم دارد.

وصف هم همینطور سر ثبوت وصف مفهوم وصف همین است اگر گفت اکرم رجلا، مثلا عالما لبنانیا این به این معناست که اکرم عالما با این قید، به حیثی که این بیاید در وسط واسطه بشود بین عالم و بین لبنانی این می‌شود مفهوم دارد والا ندارد، اگر محدودیت باشد مفهوم ندارد اگر نه حالت تعلیق باشد آن مفهوم دارد لکن تعجب این است که خود مرحوم آقای شیخ محمد حسین قائل به فرض است مفهوم هم قائل است این برای ما تعجب آور است. ما آنجا اثبات کردیم که اگر قائل به فرض و تقدیر شدیم دیگر مفهوم قائل نمی‌شویم مرجعش به وصف می‌شود و فارق اساسی عرض کردم بعضی از آقایان نگاه بکنید در تقریراتشان آمده نمی‌خواهم اسم ببرم یک شرح‌هایی اینجا دادند که مثلا فرق بین تعلیق و تقدیر عرض کردیم اینها به جای درستی نمی‌رسد.

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

چهارشنبه - ۲۰۲۵/۰۴/۰۹ - ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

موضوع: خارج اصول فقه - اوامر

جلسه: ۶۷

صفحه ۱۳

این نکته‌ی اساسی‌اش این است دقت کردید نکته‌ی اساسی را ، نکته‌ی اساسی این است که مصب کلام روی چیست ؟ ما مصب کلام را روی جزاء نبردیم مصب کلام روی تعلیق بردیم اگر مصب کلام روی آن باشد این مفهوم دارد و الا فلا ، بقیه‌ی بحث فردا ان شاء الله تعالی .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین